

# هزینه‌ها و

# هدهای دموکراسی

دکتر عبدالحسین ساسان

عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

مقاله ۲

## آنچه پیش از این آمد

پیش از این در شماره ۳۳-۳۴ همین فصلنامه مقاله‌ای منتشر شد، با عنوان «عوام یعنی چه؟ خواص یعنی چه؟». در آن مقاله گفته شد که این دو اصطلاح بسیار قدیمی است، ولی هنوز هم تعریف جامع و مانعی برای آنها ارائه نشده است. شاید به این دلیل که این دو واژه در طول زمان معانی متفاوتی داشته‌اند. گاهی بر پایه اصل و نسب، گاهی بر خورداری از دانش یا هنر، و سرانجام گاهی بر اساس نوع شغل، افراد را به دو گروه عوام یا خواص تقسیم می‌کردند. گفته شد که این گروه‌بندی‌ها پایگاه مستند و قابل دفاعی ندارند. دلایل این مدعا در مقاله مزبور ارائه شده است.

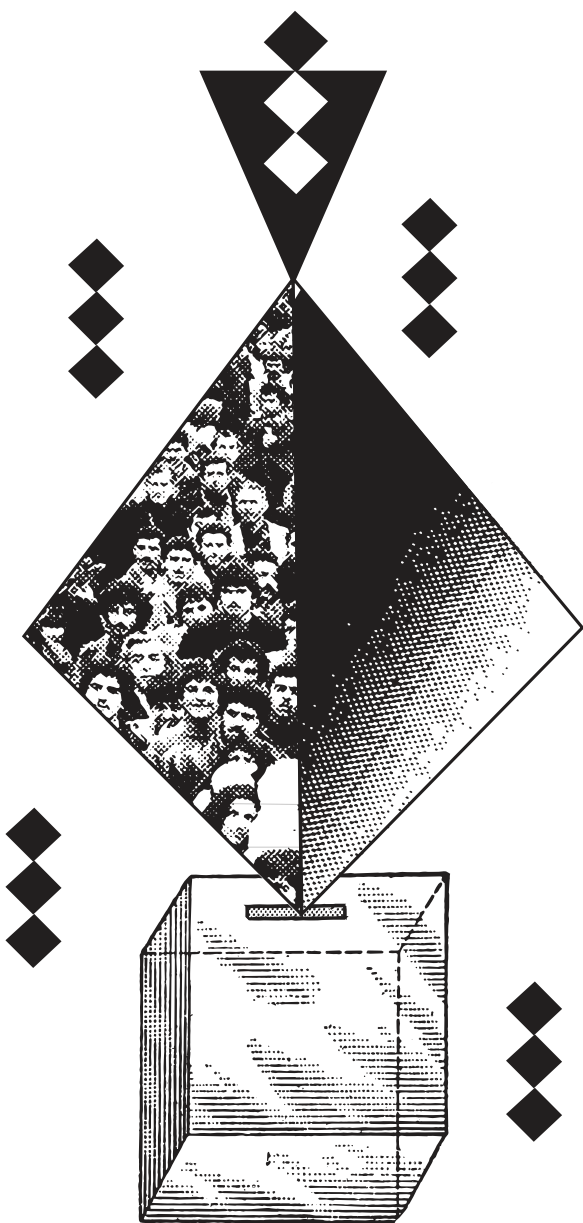
اصولاً مفهوم عوام و خواص را صرفاً نمی‌توان مطلق تلقی کرد. در حقیقت هم مفهوم عوام و هم خواص گاهی نسبی و گاهی مطلق است.

در معنای مطلق می‌توان گفت هرکس فاقد سواد، تحصیلات، و هوش در سطح متعارف باشد، (احتمالاً ضریب هوشی ۹۰-۸۵ کمتر از متعارف است) یک فرد عامی است. متقابلاً هرکس از سواد، تحصیلات، و ضریب هوشی بالاتر از ۹۰ برخوردار باشد در شمار خواص قرار می‌گیرد، یعنی یک انسان خاص است.

ولی مفهوم خواص و عوام از دیدگاه نسبی کاملاً با آنچه گفته شد متفاوت است. بدین معنا که در هر زمینه‌ای از زمینه‌های علمی، فلسفی، هنری، و فنی صرفاً متخصصان همان زمینه جزء خواص به شمار می‌آیند. و دیگران، حتی برجسته‌ترین دانشمندان، فیلسوفان، هنرمندان، و فن‌سالاران (تکنوکرات‌ها) هم در آن مورد عامی هستند.

اکنون یک پرسش بنیادین پدیدار می‌شود. پرسش این است که آیا صفت عوام یا خواص بودن مربوط به افراد است، یا شامل رده‌های گوناگون اجتماعی، مانند روستا، شهر، کشور، یا منطقه نیز می‌شود؟ پاسخ به این پرسش نیز از دیدگاه مطلق و نسبی تفاوت دارد.

از دیدگاه مطلق می‌توان گفت هر اجتماعی، اعم از روستا، شهر، یا کشور که میانگین ضریب هوشی آنها کوچک باشد (احتمالاً کمتر از ضریب هوشی ۹۰) یک



نیست، بلکه معلول کمبود سرمایه‌گذاری‌های انسانی است، که به عوامی ماندن جامعه انجامیده است. جامعه‌ای که اکثریت اعضای آن عوامی باشند در حال نمی‌تواند از حکومت ناشایستگان در امان بماند. دوم اینکه حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی اکثریت مردم را نمی‌توان خواص دانست. به ویژه در مفهوم نسبی آن، یعنی کسانی که بتوانند وعده و وعیدهای نامزدهای انتخابات در همه سطوح محلی، ناحیه‌ای، و کشوری را ژرف‌کاو کنند، نقاط ضعف و نقاط قوت آنها را بشناسند و از پیچیدگی‌ها و پیامدهای زنجیره‌ای آنها سرداروند. بنابراین قاعدتاً باید راهکارهایی وجود داشته باشد که بتوان از تأثیرات ناگوار آرای عوام، هم به معنای مطلق و هم به معنای نسبی، در امان ماند. مثلاً تحزب یکی از راهکارهای کاهش اثرات سوء رأی‌دهندگان عوامی در همه جوامع به ویژه در کشورهای است که سطح سواد، آگاهی، تحصیلات، هوش و عقلانیت اکثریت مردم پایین است.

سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) و رسانه‌های آزاد مردم‌نهاد نیز در شمار راهکارهای اصلاح عوام‌زدگی در جوامع عوامی است. از دیدگاه تاریخ توسعه و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همین راهکارها بود که اکثریت عوامی، بی‌سواد، کم‌هوش، و بی‌خرد اروپا را در قرن شانزدهم و هفدهم دگرگون کرد و آنان را به قدرت رسانید. به ویژه پدیده عظیمی که «روشنگری» نامیده می‌شود نقش مهمی در تبدیل جوامع عامی به جوامع پیشرفته داشته است.

روشنگری به قدری اهمیت داشته است که اگر گفته شود همه دستاوردهای تمدن بشری معلول روشنگری بوده است، سخن گزافی نیست. به همین دلیل نوشتار مستقلی در اهمیت روشنگری و نقش آن در هدایت آرای ویرانگر و زاینبار عوام‌الناس ارائه خواهد شد. پس از آگاهی از اهمیت روشنگری، انسان متقاعد می‌شود که زیربنای دموکراسی سواد، هوش، و تحصیلات اکثریت مردم نیست. چون دموکراسی ابزاری برای اعتلای جامعه به پیشرفت‌های اجتماعی، علمی، و دانش فنی است. نه آنکه پیشرفته بودن جامعه ابزار رسیدن به دموکراسی باشد. بنابراین می‌توان گفت لازمه استقرار و استمرار دموکراسی این نیست که اکثریت افراد جامعه خواص باشند و عوام در اقلیت قرار گیرند. بلکه لازمه دموکراسی آن است که جامعه از تعداد مورد نیاز روشنگران برجسته برخوردار باشد. در هر جامعه‌ای که دموکراسی موفق به حل مشکلات مردم مانند آلودگی‌های زیست‌محیطی (بوم‌زیستی)، بیکاری، تورم، اعتیاد، طلاق، فساد، فحشاء و فقر عمومی نشود، علت آن را باید در نبودن زیربنای دموکراسی، یعنی روشنگران بزرگ، احزاب، سازمان‌های مردم‌نهاد، و رسانه‌های آزاد مردم‌نهاد دانست. اگر روشنگران برجسته و آگاه در جامعه‌ای ظاهر نشوند، حتی وجود سازمان‌ها و رسانه‌ها نیز بی‌فایده است. تا جایی که ممکن است احزاب، سمن‌ها، و رسانه‌ها نیز به نمایندگان عوام تبدیل شوند و سیاستمداران نیز تظاهر به عوامی‌گری کنند. این پدیده را «عوام‌نمایی» نامیده‌ام که معمولاً با اصطلاحات دیگری مانند «ریا» و «سالوس» نیز وجوه اشتراک دارد.

ریا و سالوس معمولاً در مورد رهبران اجتماعی به کار می‌رود. ولی «عوام‌نمایی»

جامعه عامی به شمار می‌رود. بدیهی است که هر جامعه عامی (یا عوامی) نیز افراد بسیار هوشمند، دانشمند، و متخصص دارد. ولی چون شمار آنها در قیاس با افراد عامی ناچیز است کل جامعه را به یک جامعه عامی تبدیل می‌کند. ولی از دیدگاه نسبی هیچ‌گاه دیده نشده است که شهر یا کشوری در گروه عوام یا خواص طبقه‌بندی شود. زیرا اگر مثلاً بخواهیم از دیدگاه علمی یا دانش فنی کشورها را طبقه‌بندی کنیم، از اصطلاحات دیگری مانند توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته استفاده می‌کنیم. در زمینه اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی نیز نمی‌توان هیچ کشور یا جامعه‌ای را عوام و دیگری را خواص نامید. زیرا تفاوت‌های اجتماعی-سیاسی نیز با همان اصطلاحات توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته تبیین می‌شوند و با اصطلاحات دیگری مانند جامعه دموکراتیک و جامعه غیر دموکراتیک. اکنون هنگام آن است که بکوشیم برای یک پرسش رایج در میان اندیشمندان علوم اجتماعی پاسخی بیابیم. پرسش این است که آیا یک جامعه عامی (یا عوامی) می‌تواند به یک جامعه دموکراتیک تبدیل شود. یا به دیگر سخن، آیا دموکراسی صرفاً برای مردم با سواد، تحصیلکرده و باهوش سودمند است یا حتی برای جوامعی که اکثریت آنها عوامی هستند می‌تواند سودمند باشد.

کسانی که اعتقاد دارند دموکراسی به درد کشورهای توسعه‌نیافته نمی‌خورد، استدلال می‌کنند که دموکراسی «خوب» ولی بسیار گران و پرهزینه است. کسانی هم هستند که می‌گویند هر نوع نظام حکومتی گران و پرهزینه است، و این اختصاص به دموکراسی ندارد. انسان اگر منصف و بی‌طرف باشد، احساس می‌کند که این هر دو دیدگاه بخشی از حقیقت را بیان می‌کنند. ولی نمی‌توان با اعتراف به این واقعیت آسوده‌خاطر شد، و چنین پنداشت که پاسخ آن پرسش بنیادین به دست آمده است. زیرا این پاسخ دوپهلوی تکلیف هیچ‌کس را روشن نمی‌کند که بالاخره باید از استقرار و استمرار دموکراسی در کشور خود پشتیبانی کند یا نه. از این رو این بحث شایسته آن است که تا هنگام به دست آمدن پاسخ دقیق و دارای قابلیت اجرایی پیگیری شود. برای این منظور باید هم هزینه‌ها و هم منافع یا هوده‌های دموکراسی بررسی شود.

## هزینه‌های دموکراسی

**الف - بزرگترین و سنگین‌ترین هزینه‌ای که برای دموکراسی شمرده می‌شود این است که اگر در جامعه‌ای عوام دارای اکثریت باشند، نمی‌توان انتظار داشت که به نمایندگان فرهیخته، دانشمند، کارآمد، کاردان، و شایسته رأی دهند. بنابراین دموکراسی در جوامعی که عوامی باشند به حاکمیت مدیران ضعیف و واپس مانده می‌انجامد. این ایراد بسیار جدی و شایسته دقت است. ولی ضمن جدی گرفتن این انتقاد باید در کنار آن به دو نکته دیگر هم توجه داشت. نخست اینکه در جوامع عوام‌زده یا عوامی نه فقط دموکراسی موجب رسیدن مدیران عامی به حکومت می‌شود، بلکه هر نوع نظام حکومتی دیگر نیز به حاکمیت چنین مدیرانی می‌انجامد. بنابراین حکومت ناشایستگان (Bad Governance) معلول دموکراسی**

در جوامع عوامزده  
یا عوامی نه فقط  
دموکراسی موجب  
رسیدن مدیران عامی  
به حکومت می‌شود،  
بلکه هر نوع نظام  
حکومتی دیگر نیز  
به حاکمیت چنین  
مدیرانی می‌انجامد.  
بنابراین حکومت  
ناشایستگان معلول  
دموکراسی نیست،  
بلکه معلول کمبود  
سرمایه‌گذاری‌های  
انسانی است، که به  
عوامی ماندن جامعه  
انجامیده است.

هزینه‌های انتخابات و سایر هزینه‌های دموکراسی همانند همه پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی دیگر لازم و ضروری است. به این ترتیب می‌توان از این واقعیت که دموکراسی یک نیک‌آیند پرهزینه است، چنین نتیجه‌گیری کرد که باید راهکارهایی به حداقل رساندن هزینه‌های دموکراسی را کشف کرد و به اجرا گذاشت. نه اینکه دموکراسی برای کشورهای فقیر مناسب نیست. چرا که کشورهای فقیر نیز برای بیرون رفتن از بن‌بست فقر راهی بجز استقرار و استمرار دموکراسی ندارند.

ج- تاکنون از دو گروه هزینه برای دموکراسی سخن رفت. نخست از هزینه‌های ناملموس سخن به میان رفت. به این معنا که دموکراسی هزینه سنگین حاکمیت سیاستمداران و مدیران ناکارآمد را به جامعه تحمیل می‌کند، اگر اکثریت مردم آن جامعه بی‌سواد، کم‌سواد و کم‌هوش باشند. دومین گروه تلویحاً ناظر بر هزینه‌های سرمایه‌گذاری بوده، به این معنا که گفته شد دموکراسی یک نیک‌آیند لوکس و تجملی است. زیرا بسیار گران و پرهزینه تمام می‌شود. پاسخ‌های ارائه شده احتمالاً ما را متقاعد کرد که این دو هزینه در قیاس با هوده‌ها یا منابع دموکراسی چندان زیاد نیست.

سومین گروه از فهرست هزینه‌های دموکراسی را می‌توان هزینه‌های اداری نامید. این گروه از هزینه‌ها خود به دو بخش مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. معمولاً ارقام مربوط به هر دو بخش در بودجه‌های سالانه کشورهای دارای انتخابات ثبت می‌شود. هزینه‌های اداری مستقیم شامل هزینه‌های برگزاری انتخابات، حقوق و مزایای اعضای شوراهای روستا، شهر، استان (یا ریاست)، کشور، کارکنان و مشاوران این سازمان‌ها، و نیز پرداخت‌های انتقالی بخش عمومی به سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها)، احزاب، و رسانه‌های آزاد مردم‌نهاد است. ولی بخشی از هزینه‌های اداری که برای فعالیت سازمان‌ها و نهادهای انتخاباتی به‌کار می‌رود، در بودجه سازمان‌هایی ثبت شده که جنبه اجرایی دارند. مانند هزینه‌های انتظامی، حراست، و حفاظت از نمایندگان شوراها، تأسیسات، و فضاهای شوراها و نهادهای قانونگذاری و نظارتی. همچنین ممکن است هزینه‌های خدمات شهری مورد نیاز این گونه نهادها در بودجه سازمان‌های اجرایی مانند شهرداری‌ها منعکس شده باشد.

می‌توان پذیرفت که این هزینه‌ها آن قدر هست که بهانه جویی به دست مخالفان دموکراسی بدهد تا آن را بیهوده بدانند و از نظریه دیکتاتور مصلح پشتیبانی کنند. واقعیت این

توسط سیاستمداران و رهبران سیاسی انجام می‌شود. هدف از عوام‌نمایی جلب آرای اکثریت عوام، یا کسب پشتیبانی اکثریت عوام در جوامع عامی است. روشن است که پدیده نابودکننده عوام‌نمایی را نیز نمی‌توان به عنوان نقطه ضعف دموکراسی - یا هزینه دموکراسی - قلمداد کرد. در واقع عوام‌نمایی از نبود سرمایه‌گذاری مکفی در توسعه انسانی، مانند بهداشت روانی، بهداشت تنی، و آموزش سرچشمه می‌گیرد و بر اثر نداشتن زیربنای دموکراسی تقویت می‌شود. اکنون به سراغ دومین هزینه دموکراسی می‌رویم.

ب - دومین نقطه ضعفی که برای دموکراسی گفته شده آن است که این پدیده لوکس و تجملی است. این هزینه با این دشواری، به کشورهای توسعه‌نیافته اختصاص ندارد، بلکه در مورد هر دو گروه کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته درستی دارد. حتی شاید در کشورهای توسعه‌یافته رقابت شدیدتر و هزینه دموکراسی روزبه‌روز سنگین‌تر می‌شود. بخشی از هزینه دموکراسی، که هزینه‌های اداری و مستقیم برگزاری انتخابات است، عدد خوبی از این واقعیت به دست می‌دهد. مثلاً هزینه برگزاری انتخابات کنگره و ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۲ معادل ۶۲۸۵۵۵۷۲۲۳ دلار بوده است<sup>۱</sup> قیمت ریالی دلار در آن سال متغیر بود، ولی برای مدت مدیدی بالاتر از ۴۲۰۰۰ ریال باقی ماند. اگر میانگین واقعی نرخ دلار در بازارهای رسمی و غیر رسمی معادل ۳۸۰۰۰ ریال بوده باشد، هزینه مزبور به واحد پول ایران بالغ بر ۲۳۸۸۵۱ میلیارد ریال بوده که به تنهایی از مجموع درآمدهای اختصاصی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی کشور ما در سال ۱۳۹۱ که حدود ۲۰۱۴۷۸ میلیارد ریال بوده بیشتر است.

روند افزایش مستمر هزینه انتخابات، به‌ویژه در کشورهای پیشرفته‌تر، بسیاری را به این نتیجه‌گیری رسانده که دموکراسی یک «نیک‌آیند لوکس» یا یک پدیده تجملی است. سپس با استناد به این نتیجه‌گیری گفته می‌شود که پدیده‌های تجملی برای کشورهای فقیر مناسب نیست. این ایراد یکسویه است. اگر هوده‌ها (منافع) انتخابات و دموکراسی را در کنار این هزینه‌ها قرار دهیم، ممکن است داوری ما تغییر کند. هنگامی که چنین کاری انجام شد درمی‌یابیم که دموکراسی یک نیک‌آیند گران است، ولی بیشتر از هرگونه سرمایه‌گذاری دیگری سودآور می‌باشد. با این حال کاهش

1. Source: The Stanford Daily, April 24, 2014, politics(or) Moneytics

ساعاتی را نیز صرف تفکر درباره برنامه‌ها و مقایسه میان نامزدهای مختلف و برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی آنها بنمایند. روشن است که ارزش این اوقات نیز جزء هزینه‌های آشکار انتخابات و دموکراسی است. هزینه‌های رفت‌وآمد به حوزه‌های رأی‌گیری، اوقات صرف شده، و هزینه‌های مخاطرات مترتب بر هرگونه فعالیت انتخاباتی نیز جزء هزینه‌های آشکار اجتماعی است.

بخش پنهان هزینه‌های اجتماعی نیز کم نیست، زیرا طیف گسترده‌ای از هزینه فرصت‌های از دست رفته را در برمی‌گیرد. مثلاً پزشکی که به دلیل مسؤلیت انسانی، اخلاقی، و اجتماعی در دوران انتخابات همه اوقات فراغت را صرف پیگیری و تجزیه و تحلیل برنامه‌های انتخاباتی کرده، ممکن است از مطالعه چندین مقاله جدید علمی چشم‌پوشی کرده باشد. همین مقدار وقتی که برای سردرآوردن از برنامه‌های انتخاباتی نامزدهای مختلف مصروف شده ممکن است او را از کاروان شتابان پیشرفت علمی در زمینه تخصصی وی که مورد نیاز بیماران بسیاری بوده باز داشته باشد. بنابراین همین فرصت از دست رفته برای بیماران وی هزینه سنگینی به بار می‌آورد.

سرانجام به پنجمین گروه از هزینه‌های دموکراسی و انتخابات می‌رسیم که پاسخ بسیاری از پرسش‌های جدی و مهم در مورد سودمند بودن یا بیهوده بودن دموکراسی برای کشورهای توسعه‌نیافته، و جوامع عوام‌زده را برآیند روشن خواهد کرد.

تاکنون چهار گروه از هزینه‌های مترتب بر دموکراسی و انتخابات را بررسی کرده‌ایم، که همه آنها از کیسه مردم بیرون می‌روند. برای جلب تمرکز و یادآوری مکرر، عناوین این چهار گروه را بازنگری می‌کنیم:

الف - انتخاب نمایندگان و مدیران ناکارآمد، عوام، یا عوام‌نما و تحمیل هزینه سنگین مدیریت آنها بر جامعه

ب - لوکس بودن و تجملی بودن و ناتوانی کشورهای فقیر برای پرداخت این هزینه سنگین

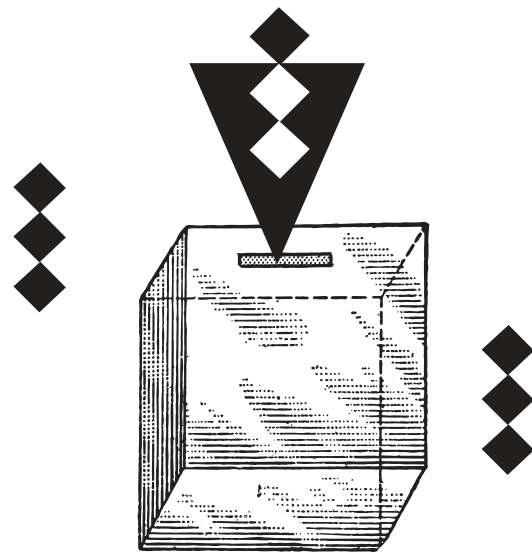
ج - سنگین بودن هزینه‌های اداری انتخابات و حقوق و مزایای نمایندگان

د - سنگین بودن هزینه‌های اجتماعی مانند وقت و سرمایه‌ای که مردم صرف می‌کنند.

و سرانجام پنجمین و آخرین گروه هزینه‌های دموکراسی، که آن را هزینه‌های روشنگری نامیده‌ایم، هم‌اکنون مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

### هزینه‌های روشنگری

خواه کشوری عوامی باشد، یا نباشد، و خواه که توسعه‌یافته باشد یا نباشد، واقعیت این است که انتخابات، که ابزار استقرار دموکراسی است، مستلزم طرح برنامه‌های اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی از طرف نامزدهای گوناگون و یا احزاب و جناح‌های سیاسی موجود در کشور است. به بیان دیگر هنگام انتخابات چه در کشورهای پیشرفته و چه در کشورهای عقب‌مانده گفتمان اقتصادی - اجتماعی بر همه گفتمان‌های دیگر چیره می‌شود. این گفتمان‌ها



است که حکومت‌های دیکتاتوری از تحمل چنین هزینه سنگینی معاف هستند. ولی نباید فراموش کرد که انسان‌ها بیش از بیماری‌های تنی دچار بیماری‌های روانی می‌شوند و دیکتاتورهای مصلح یا دیکتاتورهای صالح شوربختانه بیش از سایر انسان‌ها در معرض این خطر قرار دارند.

اگر بتوان هزینه ابتلای دیکتاتورهای مصلح و صالحی مانند نادرشاه افشار و آغامحمدخان قاجار به بیماری‌های روانی به‌ویژه جنون قدرت، بدبینی، افسردگی و خشونت‌گرایی را ارزیابی کرد، بدون تردید حتی مخالفان دموکراسی نیز متقاعد خواهند شد که تحمل هزینه‌های دموکراسی توجیه اقتصادی دارد. با وجود آنکه هزینه‌های دموکراسی دارای توجیه اقتصادی است، باید هرچه می‌توان این هزینه‌ها را تا حداقل ممکن کاهش داد. در حقیقت رسالت دانش اقتصاد نیز این است که هزینه‌ها را به حداقل، و هوده‌ها (منابع) را به حداکثر ممکن برساند.

هزینه‌های دموکراسی به همین سه گروه منحصر نمی‌شود. ممکن است هزینه‌های اجتماعی، که هم‌اکنون مورد بررسی قرار می‌گیرد، حتی از هزینه‌های اداری نیز بیشتر باشد.

د - چهارمین گروه از هزینه‌های دموکراسی را هزینه‌های اجتماعی تشکیل می‌دهد. هزینه‌های اجتماعی یا هزینه‌های مردمی توسط خانواده‌ها، بنگاه‌های غیردولتی، و سمن‌ها انجام می‌شود. هیچ‌یک از این هزینه‌ها در بودجه عمومی کشور یا بودجه سازمان‌های بخش عمومی ثبت نمی‌شوند.

گروه هزینه‌های اجتماعی به دو بخش آشکار و پنهان تقسیم می‌شوند. هزینه‌های آشکار شامل کمک‌های نقدی یا جنسی است که خانواده‌ها، بنگاه‌ها، و سمن‌ها به ستادهای انتخاباتی نامزدهای مورد علاقه خود می‌پردازند. همچنین ارزش اوقاتی که شهروندان برای پیگیری اخبار انتخابات و بررسی برنامه‌های احزاب و شخصیت‌ها در رسانه‌های گروهی، اجتماعات تبلیغاتی، و یا گفت‌وگو در مجالس خصوصی صرف می‌کنند؛ افزون بر آن افراد ممکن است



روشنگری  
وقت‌گیرترین،  
نقش‌آفرین‌ترین،  
و پرمخاطره‌ترین  
کاری است که  
خواص به رایگان و  
بدون چشمداشت  
به هرگونه پاداش  
مادی یا حیثیتی،  
صرفاً برای سعادت  
عوام جامعه خویش  
انجام می‌دهند. زیرا  
سرنوشت عوام و  
خواص در بلندمدت  
کاملاً شبیه یکدیگر  
است. هم عوام و هم  
خواص در یک کشتی  
نشسته، و جان آنها  
به دست چند ملوان  
سپرده شده است.

به‌طور انفرادی هم از خویشتن دفع سرّ و برای خویش جذب خیر کنند. اگر خواص صرفاً به کسب درآمد یا انجام فعالیت‌های علمی محض بپردازند، قطعاً از مخاطرات سیاسی با منشأ درون مرزی دور می‌مانند، و هیچ سهمی از هزینه‌های سنگین اجتماعی و هزینه‌های روشنگری را نیز نمی‌پردازند. رفتار آن بخش از خواص که بخشی از اوقات گرانبها و نیروهای فکری و جسمی خود را صرف روشنگری می‌کنند و مخاطرات شدید آن را تحمل می‌نمایند، صرفاً با واژه عشق توجیه‌پذیر است. عشق به انسان‌ها، عشق به فرودستان، عشق به توده‌های عوام و محروم، یا عشق به یک آرمان که یاور فرودستان تلقی می‌شود.

دموکراسی ادای دین خواص هر جامعه نسبت به عوام جامعه خویش است. دموکراسی گرانبهاترین کمکی است که خواص می‌توانند به‌عنوان نیکوکاری در حق عوام جامعه انجام دهند. زیرا دموکراسی آرمان نیست، اعتقاد نیست، حتی آیین هم نیست. بلکه صرفاً راهکار شناسایی و گزینش بهترین مدیران برای هر یک از مناصب اجتماعی است. بنابراین محصول دموکراسی علی‌القاعده چیزی نیست جز اشتغال بیشتر، درآمد بیشتر، سطح قیمت‌های ارزان‌تر، فقر کمتر، پریشانی کمتر، اعتیاد کمتر، طلاق کمتر، و آلودگی‌های بوم‌زیستی کمتر، اگر جامعه‌ای دچار چنین گرفتاری‌هایی باشد علی‌القاعده یا فاقد دموکراسی است، یا دموکراسی آن ظاهری است و یا خواص آن جامعه از پرداخت هزینه‌های سنگین و کمرشکن روشنگری شانه خالی کرده‌اند.

هزینه‌های روشنگری نیز به دو بخش آشکار و پنهان تقسیم می‌شوند. بخش آشکار هزینه‌های روشنگری از مجموع ارزش اوقات دانشمندان دانش‌های اجتماعی برای نوشتن مقاله، انجام سخنرانی، و تماس‌های رو در رو با مردم تشکیل می‌شود، که با یک هدف مشخص انجام می‌گردد. هدف روشنگران آن است که با تلاش و کوشش خود عملکرد گذشته و پیامدهای برنامه‌های پیشنهادی هر یک از نامزدها را هم برای عوام و هم برای خواص نسبی تشریح و تبیین کنند، تا اکثریت عوام وعده‌های غیرعملی یا حتی خطرناک را که ظاهر دلفریبی دارند باور نکنند، و به سیاستمداران عوام‌فریب رأی ندهند. زیر انتخاب شدن چند فرد عوام‌فریب برای مسؤولیت‌های قانونگذاری یا مسؤولیت‌های اجرایی فرایند طبیعی تکامل تاریخی را متوقف می‌کند، و یا حتی عقربه‌های تکامل را به عقب برمی‌گرداند.

ظاهری ساده و باطنی بسیار پیچیده و دشوار دارند. حقیقت این است که بر این موضوعات هیچ‌کس احاطه کامل ندارد. برنامه‌های بهداشتی و درمانی را باید با نظر متخصصان همین رشته‌ها ارزیابی کرد. برنامه‌های صنعتی را باید با نظر مدیران برجسته صنعتی شناسایی کرد. برنامه‌های روابط خارجی و دیپلماسی را برخلاف ظاهر ساده‌ای که دارند فقط باید دانشمندان و استادان علوم سیاسی ارزیابی کنند. و سرانجام برنامه‌های اقتصادی احزاب، جناح‌ها یا نامزدهای مختلف، صرفاً در مباحثات میان اقتصاددانان قابل سنجش و داوری است. به این ترتیب هر انتخاباتی یک جریان قوی از بحث و گفت‌وگو و مبادله آراء و نظرات را برمی‌انگیزد، که در هیچ زمان دیگری نظیر آن‌را نمی‌توان یافت. این جریان بحث و گفت‌وگو و مبادله آراء روشنگری نام دارد، و هزینه سنگینی که به‌صورت صرف وقت پدید می‌آید، و پیامدهای سیاسی و اقتصادی این موضع‌گیری‌ها بر سرنوشت هر یک از روشنگران را می‌توان «هزینه روشنگری» نامگذاری کرد.

روشنگری وقت‌گیرترین، نقش‌آفرین‌ترین، و پرمخاطره‌ترین کاری است که خواص به رایگان و بدون چشمداشت به هرگونه پاداش مادی یا حیثیتی، صرفاً برای سعادت عوام جامعه خویش انجام می‌دهند. زیرا سرنوشت عوام و خواص در بلندمدت کاملاً شبیه یکدیگر است. هم عوام و هم خواص در یک کشتی نشسته، و جان آنها به دست چند ملوان سپرده شده است.

گفته شد که تفاوت قابل اندازه‌گیری عوام و خواص در ضریب هوشی (IQ) و شاخص توسعه انسانی (HDI) آنهاست. ولی مهم‌تر از این دو مشخصه، این است که عوام دارای «عقل کوتاه‌مدت» و «عقل انفرادی» و خواص افزون بر آن دارای «عقل بلندمدت» و «عقل اجتماعی» هم هستند. به همین دلیل است که در تاریخ هیچ کشوری دیده نشده است که دموکراسی در فهرست مطالبات عوام قرار گرفته باشد. واقعیت این است که دموکراسی در صدر فهرست مطالبات خواص قرار دارد، در حالی که معمولاً حتی در انتهای فهرست مطالبات عوام نیز دیده نمی‌شود. به همین دلیل است که می‌توان گفت دموکراسی هدیه‌ای از سوی خواص به عوام تلقی می‌شود.

هرجا دموکراسی وجود دارد محصول روشنگری، فداکاری، شکیبایی، صرف وقت و صرف نیروهای خواص بوده است، در حالی که بیشترین منافع دموکراسی عاید عوام یا توده‌های محروم این کشورها شده است. زیرا خواص معمولاً می‌توانند

تاریخ توسعه اقتصادی - اجتماعی نمی‌توان یافت که یک فصل بزرگ از آن به زندگی‌نامه روشنگران بزرگ اختصاص نیافته باشد.

اکنون پس از فراغت از بررسی پاره‌ای از هزینه‌های دموکراسی و انتخابات هنگام آن فرا رسیده است که پاره‌ای از هوده‌ها یا منافع دموکراسی نیز مورد گفت‌وگو قرار گیرد. زیرا نه معایب و هزینه‌ها به تنهایی گویای واقعیت است، و نه محاسن و هوده‌ها. تنها با بررسی و ارزیابی هزینه‌ها و هوده‌ها در کنار هم می‌توان به یک داوری منصفانه نایل شد.

### هوده‌ها یا منافع دموکراسی

این کاملاً درست است که دموکراسی هزینه‌های بسیار سنگینی دارد. درست است که دموکراسی یک نیک‌آیند بسیار گران ارزیابی می‌شود، و سرانجام کاملاً درست است که بخش بزرگی از هزینه‌های دموکراسی را دانشمندان و کارشناسان دانش‌های اجتماعی، دانشگاهیان، فرهنگیان، و روزنامه‌نگاران می‌پردازند، در حالی که بخش بزرگی از هوده‌های دموکراسی نصیب عوام یا کسانی می‌شود که بدون کمک‌های دیگران نمی‌توانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند. ولی در مقابل این هزینه‌ها، تمامی مردم - حتی مخالفان سرسخت دموکراسی - از هوده‌های آن بهره‌مند می‌شوند. حتی مخالفان دموکراسی و دشمنان قسم‌خورده آن تنها هنگامی از ثروت، موقعیت اجتماعی، و شهرتی که به دست آورده‌اند، در کمال آرامش و بدون اضطراب لذت خواهند برد که کشور آنها در سطح جهان به عنوان یک کشور دموکراتیک شناخته شود. پاره‌ای از هوده‌های دموکراسی به شرح زیر است:

**الف - دموکراسی یک «دانشگاه سراسری»**، و انتخابات یک «دانشگاه موسمی» است. درست است که استقرار دموکراسی در هر کشوری مستلزم وجود شخصیت‌های نابغه، باهوش، و برخوردار از شاخص توسعه انسانی بالایی است که فرایند روشنگری را به‌طور مستمر، خستگی‌ناپذیر، و در طول چندین نسل به پیش می‌برند، ولی هنگامی که دموکراسی برقرار شد، همچون یک دانشگاه عظیم و کارآمد شهروندان را آگاهتر، و دست‌کم هوش عاطفی و هوش اجتماعی آنها را افزونتر می‌کند. حتی ممکن است از طریق افزایش اشتغال و بالا بردن سطح رفاه شهروندان هوش ابزاری یا IQ آنها را نیز بهبود بخشد.

افزون بر دانشگاه دایمی و سراسری دموکراسی، انتخابات نیز یک دانشگاه موسمی و بسیار کارآمد است. در فرایند انتخابات سطح عقلانیت بسیاری از شهروندان از سطح «خرد انفرادی» فراتر می‌رود و به سطح «خرد گروهی» ارتقا می‌یابد. حتی اگر انتخابات بسیار گرم و رقابت‌ها جدی باشد ممکن است به سطح «خرد اجتماعی» نیز نایل شود.

هیچ سازمان، هیچ نهاد، و هیچ آموزگاری نمی‌تواند «خرد کوتاه‌مدت» را همچون انتخابات به خرد «میان‌مدت»، «خرد بلندمدت» و حتی «خرد مآل‌اندیش» اعتلاء دهد.

دلیل اینکه مردم کشورهای پیشرفته شکیباتر، دوراندیش‌تر، و میهن‌پرست هستند، تفاوت نژادی آنها با دیگران نیست. تفاوت آن است که شهروندان

روشنگران راه سخت و ناهمواری در پیش دارند. زیرا ناگزیر هستند عقل کوتاه‌مدت را که در عوام بسیار قوی است به عقل میان‌مدت، عقل بلندمدت و عقل مآل‌اندیش تبدیل کنند، و گرنه قطعاً عوام به نامزدهایی رأی می‌دهند که منافع فوری یا بسیار کوتاه‌مدت آنها را تأمین می‌نمایند.

کار بسیار سخت‌تر و پیچیده‌تری که روشنگران در پیش رو دارند آن است که سطح عقلانیت انفرادی را که در عوام بسیار قوی است به سطوح پیشرفته‌تر، یعنی عقل گروهی، عقل اجتماعی، و حتی عقل جهانی ارتقاء دهند.

این کارهای دشوار و پیچیده که آنها را هزینه‌های آشکار روشنگری خواندیم به اندازه کافی سنگین و توان‌فرساست. با وجود این شوربختانه در کشورهای در حال گذار و یا غیرپیشرفته بخش پنهان هزینه‌های روشنگری مطلقاً قابل چشم‌پوشی نیست. این بخش شامل هزینه‌های تضییقات شغلی، جلوگیری از رشد و ارتقای حرفه‌ای، محرومیت از امتیازات و پاداش‌ها، و یا حتی اعمال مجازات‌های اداری و قضایی است که پس از برگزاری هر انتخاباتی متوجه فعالان عرصه روشنگری می‌شود.

روشن است که هزینه‌های روشنگری، که به نسبت افزایش جمعیت عوام در هر کشوری افزایش می‌یابد، یکی از سنگین‌ترین گروه‌های هزینه‌ای در دموکراسی است. بخش اعظم این هزینه بر دوش دانشمندان و کارشناسان علوم اجتماعی، فعالان حزبی، داوطلبان، اعضاء و هواداران سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها)، و به‌ویژه روزنامه‌نگاران قرار دارد. این هزینه به این دلیل اثربخش‌ترین هزینه دموکراسی است که به آرای شمار بزرگی از شهروندان بی‌تفاوت و یا دارای خرد کوتاه‌مدت و انفرادی جهت می‌دهد. و «خرد به‌گزینی» را در آنان ایجاد یا تقویت می‌کند.

سخت‌ترین بخش از مسؤلیت روشنگران آن است که به جمعیت بی‌تفاوت یا خاموش تفهیم نمایند که در یک جامعه عوامی رأی ندادن، دقیقاً به منزله رأی دادن به عوام است. زیرا تعداد محدودی از آرای جمعیت خواص که می‌تواند وزن آرای عوام را کاهش دهد به جای آنکه وارد صندوق‌های آراء شود به تاریکخانه تاریخ ریخته می‌شود. در جوامع عوام‌زده، رأی ندادن خواص و احتراز آنان از روشنگری عامل اصلی پیروزی‌های مقطعی عوام و عوام‌نماهاست. هنگامی که عوام چندین پیروزی مقطعی پیاپی به دست می‌آورند دیگر ریا، سالوس، و عوام‌نمایی نهادینه می‌شود، و کار برای روشنگران نسل مابعد دشوارتر و پرهزینه‌تر خواهد گردید.

الگوی توسعه کشورهای توسعه‌یافته همانند یکدیگر نیست. ولی علی‌رغم تفاوت‌های معنی‌داری که میان الگوهای توسعه پایدار وجود دارد، همه آنها در داشتن سه عنصر شباهت دارند. این سه عنصر عبارت‌اند از کارآفرینان (به‌ویژه کارآفرینان اجتماعی)، روشنگران (به‌ویژه روشنگران انگاره‌ها) و سرانجام نهادسازان (به‌ویژه سازندگان و مروجان نهاد دموکراسی). به همین دلیل است که همه کشورهای توسعه‌یافته یک بازه زمانی از تاریخ خود را به نام عصر روشنگری نامگذاری کرده‌اند. روشنگری گذرگاه توسعه و پیشرفت است. هیچ کتابی در



سخت‌ترین بخش از  
مسئولیت روشن‌گران  
آن است که به جمعیت  
بی‌تفاوت یا خاموش  
تفہیم نمایند که در  
یک جامعه عوامی  
رأی ندادن، دقیقاً  
به منزله رأی دادن  
به عوام است. زیرا  
تعداد محدودی از آرای  
جمعیت خواص که  
می‌تواند وزن آرای عوام  
را کاهش دهد به جای  
آنکه وارد صندوق‌های  
آراء شود به تاریخانه  
تاریخ ریخته می‌شود.  
در جوامع عوام‌زده،  
رأی ندادن خواص  
و احتراز آنان از  
روشن‌گری عامل اصلی  
پیروزی‌های مقطعی  
عوام و عوام‌نماهاست.

بود، گویای آن است که هزینه اداره کشورها به روش‌های غیردموکراتیک معادل ارزش همه دارایی‌های آن کشورهاست. کشتار ددمنشانه مردم این کشورها، نابودی طبقه متوسط که گرانیهاترین سرمایه ملت‌ها است، و ایجاد شدن آن به چندین دهه پیشرفت و سرمایه‌گذاری آموزشی و بهداشتی نیاز دارد، بخشی از پیامدهای سقوط قهرآمیز حکومت‌ها است. بنابراین دموکراسی باهوده‌ترین موهبتی است که بشر در اختیار دارد. زیرا تنها دموکراسی می‌تواند از سقوط ناگهانی و یا قهرآمیز حکومت جلوگیری کند و پیامدهای فاجعه‌بار آن را صرفه‌جویی نماید.

هر جا انقلابی رخ داده است، ضرورتاً حکومت آن دیکتاتوری یا غیردموکراتیک بوده است. چرا که دموکراسی پادزهر انقلابات است.

هـ- این واقعیت که دموکراسی ثبات و بقای حکومت‌ها را بیمه می‌کند، پیامدهای چندگانه‌ای دارد. نخست آنکه مدیران سیاسی و دولتمردان را عاقبت به خیر می‌کند. هنگامی که تاریخ کشورهای غیردموکراتیک را با کشورهای دموکراتیک مقایسه کنیم، تفاوت در سرنوشت دولتمردان و خانواده‌های آنان کاملاً چشمگیر است.

در نظام‌های دیکتاتوری این صرفاً مسؤولان و دولتمردان نیستند که از داشتن یک زندگی طبیعی و متعارف در پایان خدمت خود محروم‌اند. بلکه مردم عادی نیز چشم‌انداز روشن و امنی برای خود نمی‌بینند. دومین پیامد، به تفاوت در رفتارهای بازرگانان و صاحبان صنایع و سرمایه‌گذاران باز می‌گردد. در کشورهای استبدادی اینان هیچ‌گاه همه تخم‌مرغ‌های خود را در زنبیل سرمایه‌گذاری در سرزمین خویش نمی‌گذارند. فقدان چشم‌انداز امن و آینده روشن این گروه را از سرمایه‌گذاری و پیشبرد کشور خود باز می‌دارد؛ در حالی که کشورهای دموکراتیک نه تنها سرمایه‌های ملی خود را حفظ می‌کنند، بلکه سرمایه‌های مالی و انسانی کشورهای غیردموکراتیک را هم جذب می‌نمایند. و - دموکراسی خود به خود آرمان و آیین نیست. ولی هیچ تضادی هم با هیچ یک از آرمان‌ها و آیین‌ها ندارد. بلکه به هر جامعه‌ای که وارد شود به پایداری و ثبات ارزش‌های آن جامعه، به‌ویژه دین، آیین، فرهنگ باستانی و ارزش‌های ملی آن یاری می‌رساند. ساز و کاری که دموکراسی از طریق آن فرهنگ‌ها و مذاهب بشر را حفظ می‌کند، نیاز به بحث مستقلاً دارد. ولی به کوتاهی می‌توان گفت دموکراسی هوادار کثرت فرهنگی و حفظ تنوع ارزش‌ها است. از این‌رو همواره به‌عنوان مدافع ارزش‌های دینی و فرهنگی جوامع دموکراتیک عمل کرده است.

کشورهای پیشرفته، همگی فارغ‌التحصیلان دانشگاه دایمی و سراسری دموکراسی و دانشگاه موسمی انتخابات هستند. بنابراین می‌توان گفت نباید همه هزینه‌های دموکراسی را به پای خود دموکراسی نوشت. زیرا یک دموکراسی واقعی - نه نمایشی - سرمایه‌گذاری در تأسیس دانشگاه نیز هست.

ب - دموکراسی یک پیمان اجتماعی میان شهروندان با مجموعه‌ای از خدمتکاران به نام هیأت حاکمه است. در حقیقت دموکراسی یک قرارداد کار است. مبتنی بر اینکه مردم مالیات بپردازند، و هیأت حاکمه با نهایت صرفه‌جویی و امانت، آن را صرفاً در زمینه مصالح همگانی مصرف کند. شوربختانه حکومت‌هایی که از منابع غیرمالیاتی، مانند درآمد ناشی از فروش منابع طبیعی برخوردارند، این قرارداد کار تلویحی را امضا نمی‌کنند. زیرا به مشارکت مالی مردم در تأمین هزینه‌های خود نیازی ندارند. به همین دلیل است که حکومت آنها خصایص یک پیمان اجتماعی را ندارد.

نقص نظری مبانی دموکراسی این نیست که در جوامع عوام‌زده قابلیت اجرا ندارد. زیرا این نقیصه را روشن‌گران می‌توانند برطرف کنند. نقص واقعی نظریه دموکراسی آن است که اگر حکومت‌ها از مالیات پرداختی مردم بی‌نیاز باشند، نیازی به درستکار بودن و امین بودن احساس نمی‌کنند. در این صورت بقای حاکمیت منوط به درستکاری، کارایی، و کسب رضایت اکثریت شهروندان نخواهد بود، بلکه وجود درآمد ناشی از فروش منابع طبیعی حداقل برای دوره‌های میان‌مدت کفایت خواهد کرد.

ج - در کشورهایی که مردم وجود دموکراسی را باور داشته باشند، همه دشواری‌های اجتماعی به منزله مشکل خود مردم ارزیابی می‌شود، نه مشکل حاکمیت. در حالی که در کشورهای غیردموکراتیک هر مشکلی که پدیدار شود مشکل حکومت خواهد بود. حتی حل مشکلات ناشی از بلایای طبیعی و حوادث ناگهانی را شهروندان از حکومت انتظار دارند.

د - دموکراسی تمامی حکومت‌ها را تضمین می‌کند. هیچ‌گاه در هیچ یک از کشورهای دموکراتیک دیده نشده است که حاکمیت با شورش‌های مردمی، جنگ‌های داخلی و انقلابات خونین روبه‌رو شود. اگرچه در این‌گونه کشورها نیز اعتراضات مردمی به فراوانی دیده می‌شود، ولی این اعتراضات به ویرانی کامل کشور و نابودی زیرساخت‌های صنعت و کشاورزی نمی‌انجامد. رویدادهای سال‌های اخیر در کشورهای خاورمیانه از جمله عراق، لیبی، مصر و سوریه که به ویرانی گسترده زیرساخت‌هایی انجامید که در طول چندین دهه ساخته شده